

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند فرمود: بنا بر این که قائل شویم به این که الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده است می توانیم بین افراد صحیحه يك قدر جامع را تصور کنیم که آن قدر جامع، موضوع له لفظ صلاة قرار بگیرد. يك مفهوم واحدی را از این افراد صحیحه انتزاع می کنیم و این مفهوم واحد، موضوع له لفظ صلاة و قدر جامع افراد صحیحه است.

مراد مرحوم آخوند از این انتزاع که در تعبیرشان آمده است، انتزاع اصطلاحی نیست. در انتزاع اصطلاحی خود مفهوم انتزاعی، چیزی غیر از منشأ انتزاعش نیست؛ مثلاً از سقف فوقیت را انتزاع می کنیم، ولی فوقیت يك وجودی ندارد که بگوییم با وجود سقف متحد است. ولی آخوند آیا می خواهد بگوید که يك عنوانی را از افراد صحیحه انتزاع می کنیم و آن عنوان منتزع را موضوع له قرار می دهیم؟ این مطلب با عبارات دیگر ایشان سازگاری ندارد. این جا آخوند برای موضوع له - یعنی: آن عنوان کلی - يك وجودی قائل است ولی می فرماید: آن وجود با وجود اجزاء و شرایط اتحاد دارد؛ مثل اتحاد کلی و فرد، مثلاً در باب انسان و افرادش، انسان يك مفهوم انتزاعی از زید و عمرو و بکر نیست، بلکه کلی طبیعی، وجود دارد ولی وجودش عین وجود افرادش است.

با این بیان روشن می شود که مراد آخوند از انتزاع در این جا، يك مفهوم انتزاعی - مثل فوقیت - نیست؛ بلکه مرادشان این است که این منتزع يك وجود حقیقی دارد، ولی این وجود حقیقی با وجود افرادش به نحو اتحاد کلی و فرد اتحاد دارد. پس مراد آخوند از انتزاع، انتزاع اصطلاحی نیست.

تعیین قدر جامع بنا بر قول اعمی

بنا بر این که موضوع له لفظ صلاة، اعم از صحیح و فاسد باشد تصویر قدر جامع که هم افراد صحیح و هم افراد فاسد را دربربگیرد در نهایت اشکال است، 5 تصویر برای قدر جامع امکان دارد که آخوند ذکر کرده و در تمام آنها خدشه می کند:

تصویر اول

که منسوب به میرزای قمی در قوانین است این است که فرموده است: قدر جامع بین افراد صحیح و فاسد را يك تعدادی و بخشی از اجزاء عبادت قرار می دهیم، مثلاً ارکان را موضوع له لفظ صلاة قرار داده و این ارکان را قدر مشترك بین افراد صحیح و فاسد می دانیم که هر فعلی که تمام ارکان نماز را داشت، نماز نام دارد.

این‌جا از میرزای قمی سؤال می‌کنیم که اگر شما ارکان را در باب نماز، موضوع‌له قرار دادید، پس نقش بقیه و سایر اجزاء و شرایط در مورد نماز چیست؟

میرزا جواب داده است که بقیه اجزاء و شرایط، دخیل در فعل واجب و مأمور به است ولی دخیل در مسمی نیست؛ مثلاً آن‌چه که دخیل در انسانیت است حیوان ناطق است، ولی بلند بودن و ... همراه انسان هست و دخالتی در موضوع‌له ندارند. آیا این تصویر صحیح است؟

آخوند به این تصویر 2 اشکال می‌کند:

1 - **اشکال اول:** تصویر شما، انعکاس و اطراد ندارد.

توضیح اشکال: آخوند می‌فرماید: مواردی را داریم مثل این‌که يك کسی اگر نمازش را خواند و اجزاء و شرایط را آورد و تمام ارکان را آورد و يك رکن را اخلاص کرد و قیام متصل به رکوع را انجام نداد، ما بالضرورة می‌بینیم که عرف به آن می‌گوید: صلاة؛ در حالی که طبق بیان شما این صلاة نیست، زیرا شما می‌گویید صلاة آن‌جایی است که همه ارکان را آورده باشد. پس جایی را آوردیم که صلاة است، ولی طبق بیان شما صلاة نیست، زیرا ارکان تمام نیست؛ پس تصویر شما انعکاس ندارد.

و بیان شما اطراد هم ندارد، یعنی: جایی را داریم که تمام ارکان موجود است ولی صلاة نیست، حتی خود شما اعمی‌ها هم به آن صلاة نمی‌گویید، مثل آن‌جا که کسی تمام ارکان را آورد ولی موالاة را نیاورد، مثلاً بین رکوع و سجده قدری ورزش کرد و افعال غیر نمازی انجام داد و صورت نماز از بین رفت که خود شما اعمی‌ها هم به این نماز نمی‌گویید و لذا تعریف شما اطراد هم ندارد.

2. **اشکال دوم:** اگر موضوع‌له را ارکان قرار دادید، ارکان جزء نماز است که نماز 10 جزء دارد و 5 جزء آن را ارکان تشکیل می‌دهد. حال اگر کسی نماز را ایتان کرد و ارکان و تمام اجزاء و شرایط را هم آورد، اگر گفتیم نماز خوانده است باید این استعمال، مجازی شود؛ زیرا ارکان که جزء است و صلاة نام دارد، نامش را بر روی تمام این فعل که ارکان و اجزاء را هم دارد گذاشتیم و این از باب استعمال لفظ جزء بر کلّ است و استعمال مجازی است؛ در حالی که شما اعمی‌ها این استعمال را مجازی نمی‌دانید.

اگر گفته شود: این‌جا از باب استعمال کلّ و جزء نیست، بلکه استعمال کلی و جزئی است.

آخوند می‌گوید: بطلان آن روشن است؛ زیرا نسبت بین ارکان و فعل با تمام اجزاء، نسبت کلّ و جزء است، و ارکان، جزء است نسبت به نماز. سپس در آخر با کلمه فافهم اشاره به دو مطلب دارند:

1. اگر اعمی‌ها، موضوع‌له را ارکان بشرط عدم انضمام بقیه اجزاء قرار دهند، استعمال در تام الاجزاء والشرائط مجازی می‌شود، اما اگر نسبت به انضمام بقیه اجزاء لا بشرط باشد، دیگر این استعمال مجازی نیست.

2. می‌گوییم اعمی التزام به مجازیت پیدا می‌کند و چون استعمالات مجازی فراوان و شایع است، لذا اشکالی ندارد.

تصویر دوم که به مشهور اعمی‌ها نسبت داده شده است برای تصویر قدر جامع گفته‌اند: تعدادی از اجزاء، عنوان قدر جامع را دارند؛ ولی آن تعداد اجزاء باید معظم باشد، یعنی: به چیزی نماز گفته می‌شود که معظم اجزاء نماز در آن باشد - چه صحیح باشد و چه فاسد - که اگر نماز 10 جزء است، معظم اجزاء آن 9 یا 8 جزء است.

پس در قدر جامع برای نماز، موضوع‌له را معظم اجزاء قرار داده‌اند و معظم الأجزاء را قدر جامع برای نمازهای صحیح و فاسد قرار داده‌اند. و در توضیح نظریه‌اشان که معظم چه مقدار است إحاله به عرف داده‌اند که باید دید عرف چه مقدار را معظم می‌داند.

روی این تصویر، نتیجه این است که: هر جا که معظم اجزاء بود نماز بر آن صدق می‌کند، چه صحیح و چه فاسد؛ و هر کجا که معظم اجزاء نبود نماز صدق نمی‌کند.

آخوند سه اشکال وارد می‌کند:

1. اشکال اول: همان اشکال دوم در تصویر قبلی است که مجازیت است، به این بیان که: اگر موضوع‌له نماز، معظم اجزاء شد؛ حال چنانچه کسی تمام اجزاء را ایتان کرد - یعنی: معظم و غیر معظم را آورد - و ما بر این مجموع، لفظ صلاة را استعمال کردیم باید این استعمال، مجازی باشد؛ زیرا نسبت معظم به مجموع، نسبت جزء به کلّ است.

2. اشکال دوم: تبادل در مسمی است. مثلاً نمازی داریم که 10 جزء دارد که عرف می‌گوید: معظم الأجزاء آن 8 جزء است. حالا اگر نمازی آوردیم که فاسد است و 7 جزء دارد؛ در حالی که خود این 7 جزء در عرف، معظم الأجزاء است. پس شما يك جزء را در معظم الأجزاء آوردید، آن جا که معظم الأجزاء را 8 جزء دانستید و در يك جای دیگر آن جزء را از معظم الأجزاء خارج کردید، آن جا که معظم الأجزاء را 7 جزء قرار دادید؛ و این تبادل است، یعنی: يك جزئی در يك فردی به عنوان معظم محسوب می‌شود ولی همان جزء در فرد دیگر خارج از معظم اجزاء بشود.

به عبارت دیگر: لازمه کلام شما این است که جزئی در يك فرد، داخل در معظم اجزاء شود و همان جزء در فرد دیگر خارج از معظم باشد و این تبادل است؛ و حال آن‌که تبادل در مسمی راه ندارد.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ